

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال ششم (۱۳۹۵)، شماره چهاردهم

رابطه استضعاف زنان و ورود آنان به بهشت؛ بررسی سندی و تحلیل متنی حدیثی در جوامع امامیه

سهیلا پیروزفر^۱

داود خلوصی^۲

چکیده

آموزه‌های دینی مهم‌ترین کمال انسانی را نزدیکی به خداوند و دست یافتن به ایمانی ناب، قرب الهی و رسیدن به رستگاری دانسته و در پیمودن این مسیر، میان زن و مرد تفاوت قائل نشده است. با این حال، وجود متونی که توان زن را در رسیدن به حقیقت ایمان، ناقص می‌داند یا زنان را ناتوان از درک معارف دینی معرفی می‌کند، با اصل پیش‌گفته ناسازگار است. از جمله این موارد، حدیث «أكثر أهل الجنة من المستضعفين النساء...» است که در برخی از منابع کهن از جمله من لا یحضره الفقیه یافت می‌شود. گذشته از بحث سندی، برداشت‌های گوناگون و احیاناً نادرستی از این روایت ارائه شده است. این نوشتار می‌کوشد ضمن بررسی منابع روایت، دلالت آن را نیز مورد مذاقه قرار دهد. این مقاله که با روشی توصیفی - تحلیلی نوشته شده است، در پایان به این نتیجه دست یافته که مقصود از مستضعفین، کسانی هستند که امکان رشد و تعالی از آنان سلب شده و راهی برای فرار از آن نداشته باشند.

واژگان کلیدی: حدیث، زنان، بهشتیان، مستضعف، فقه‌الحدیث.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / spirouzf@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد kholosi56@gmail.com

۱- مقدمه

از ضرورت‌های حوزه حدیث، فهم و درک صحیح مضامین و مفاهیم و انتقال آن به مخاطبان است. محدثان و دانشمندان در اعصار گوناگون تلاش‌های فراوانی در جهت تبیین مدلول روایات، به کار بسته و آثار درخور توجهی از خود به جای گذاشته‌اند. پژوهش پیش‌رو تلاشی در جهت تبیین و ارائه مفهومی صحیح از حدیثی جالب توجه مربوط به معاد است که گاه برداشت‌های ناصحیحی از آن صورت گرفته است.

قرآن کریم، خلقت زن و مرد را یکسان و از یک اصل (نساء: ۱/۴) و زن و مرد را در دریافت پاداش‌های الهی برابر دانسته است (احزاب: ۳۳/۳۵). قرآن، زن و مرد را در هدف غایی آفرینش یکسان دانسته و هردو را مایه آرامش و مکمل وجود هم می‌داند (روم: ۲۱/۳۰). از مردان و زنان الگو در قرآن یاد شده (ممتحنه: ۶۰/۴) و در نقطه مقابل اگر سخن از مردان سرکش است از زنان سرکش نیز نام برده شده است (تحریم: ۶۶/۱۰-۱۱)؛ این بدان معناست که راه صلاح و فساد برای هر دو باز است. قرآن کریم زنان را مانند مردان شایسته دستیابی به سعادت می‌داند و در این باره تفاوتی میان مردان و زنان قائل نیست. از دیدگاه قرآن، اسباب رسیدن به سعادت یعنی ایمان و عمل صالح در اختیار هر دو گروه نهاده شده است. طبق منطق قرآن، کسی بر دیگری - چه زن و چه مرد - برتری و فضیلت ندارد مگر به تقوا؛^۱ و مهم‌ترین کمال در اندیشه دینی، نزدیکی به خداوند و دست یافتن به ایمان ناب، قرب الهی و رسیدن به رستگاری است. متون روایی که توان زن را در رسیدن به حقیقت ایمان، ناقص دانسته یا وی را در این مسیر، ضعیف تلقی می‌کنند، بسیار شایان توجه است. یکی از این روایات، حدیثی از امام صادق (ع) است که در آن از زنان مستضعف، به عنوان افرادی یاد شده که بیشتر جمعیت اهل بهشت را تشکیل می‌دهند: «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النِّسَاءُ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ». «بیشتر بهشتیان از مستضعفان زنان‌اند؛ خداوند ضعف [و ناتوانی‌شان] را دانست، پس آنان را مورد رحمت قرار داد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۸).

این نوشتار با تمرکز بر روایت فوق، قصد دارد به سؤالات زیر پاسخ گوید: (۱) انتساب این روایت به امام صادق (ع) و اعتبار سندی آن تا چه حد مورد پذیرش است؟ (۲) مستضعفین چه

۱. به اعتقاد ما گرچه آموزه‌های اسلام بر تساوی زن و مرد در خلقت و ارزش‌های انسانی تأکید کرده است؛ اما این قضیه منافاتی با پذیرفتن تفاوت‌های جسمی و روحی آن دو و قانون‌گذاری بر اساس این تفاوت‌ها ندارد.

کسانی هستند؟ (۳) چرا مستضعفین بهشتی‌اند؟ (۴) به فرض پذیرش صدور روایت از معصوم (ع)، در زنان چه خصوصیتی وجود دارد که جزو مستضعفین به حساب آمده‌اند؟

۲- بررسی متن روایت در جوامع روایی

مهم‌ترین و کهن‌ترین منبع روایی که این حدیث در آن ثبت شده، «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق است؛ در کتاب النکاح و باب نوادر (ابن بابویه، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۶۸). پس از این کتاب، این روایت عیناً با همان الفاظ و همان سند در آثار محدثان بعدی تکرار شده است (نک: طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۵ / حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۱۶۸ / فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۸۱۲ / بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۲۰، ص ۲۴۸). فارغ از منابع شیعه، در هیچ‌یک از منابع حدیثی اهل سنت از جمله صحاح شش‌گانه، مسند احمد بن حنبل، موطأ مالک و سنن دارمی چنین مضمونی یافت نشد؛ اما شبیه این مضمون در تفسیر آلوسی ذیل آیات ۹۷ تا ۹۹ سوره نساء آمده است: «المستضعفین من النساء» همان «البله» در حدیث «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبَلَّةُ» می‌باشند. شایان توجه آنکه در بیشتر منابع حدیثی اهل سنت، روایتی با مضمونی مخالف از رسول خدا (ص) نقل شده است. در آن روایت تصریح شده است که بیشتر جهنمیان، زنان هستند: «اطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۸ / نیز ر.ک. احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۳۴).

در مسند الشهاب نیز چنین روایتی آمده است: «إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبَلَّةُ، إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءَ» (قضاعی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۱). علاوه بر این، ابن قتیبه گزارش کرده است: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبَلَّةَ - بفتح الهاء - وَاطَّلَعْتُ النَّارَ فَوَجَدْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» (ابن قتیبه، بی تا، ص ۲۵۶). همچنین در منابع شیعی، ابن ابی جمهور احسایی آورده است: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبَلَّةَ وَاطَّلَعْتُ عَلَى النَّارِ فَوَجَدْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۲۰). از طرف دیگر، روایت «الناجی من الرجال قلیل و من النساء أقل و أقل» نیز که در منابع شیعی آمده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۱۵ / نیز ر.ک. ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۳۹ / فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۸۰۹)، در کنار روایت مورد بحث شایسته توجه است (برای نقد و بررسی ر.ک. پیروزفر، ۱۳۹۳، صص ۲۷-۴۸).

به‌طور کلی، روایاتی که جمعیت غالب اهل بهشت یا جهنم را معرفی می‌کند، در سه دسته جای دارند:

الف) روایاتی که اکثر اهل بهشت را فقرا، مساکین و مهاجرین راه حق معرفی نموده و بیشتر اهل آتش را زنان و اغنیا دانسته است.^۱ نکته‌ای که به درک صحیح این روایات کمک می‌کند، این است که اکثریت جامعه ایمانی صدر اسلام و مسلمانان راستین را همان طبقات پایین جامعه تشکیل می‌دادند که در راه پیشبرد اهداف الهی خویش، سخت‌ترین امور از جمله ترک خانه، اموال و دارایی‌های خود را به جان خریدند و پای در جاده هجرت نهادند.

ب) روایاتی که اکثر اهل بهشت را «البله» دانسته است (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۷۵/ نیز ر.ک. ابن‌بابویه، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳/ طحاوی، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۱۲۱). در این روایات، منظور از «بله» نابخردان نیست؛ بلکه مقصود، مردمانی پاک و بی‌آلایش است که خود را از زیرکی‌های دنیامدارانه برکنار داشته‌اند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۸۴، صص ۷۱-۱۱۲).

ج) دسته دیگری از روایات، تعداد زنان بهشتی را بسیار بیشتر از مردان بهشتی برمی‌شمارد.^۲ برخی شارحان حدیث در جمع این روایت با روایاتی که زنان را اکثریت اهل آتش معرفی می‌کند توجیهاتی بیان کرده‌اند از جمله اینکه: زنان در آغاز به خاطر کفران بیشتری که نسبت به نعمت‌ها و ترک صبر هنگام بلا و دل‌بستگی بیشتر نسبت به زخارف دنیا از خود نشان می‌دادند، اهل جهنم می‌شوند ولی به واسطه شفاعت، بهشتی شده و اکثریت بهشتیان را شامل خواهند شد (مناوی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۵۴۵/ بکری، ۱۴۲۵، ج ۳، صص ۶۳).

برسی روایات سه‌گانه فوق و گفتمان شارحان حدیث، نکات و احتمالات ذیل را به ذهن متبادر می‌سازد:

۱) اینکه برخی از این روایات، ساختگی هستند؛ از جمله دسته اول که پس از بیان اکثریت افراد بهشت و جهنم، به ذکر فضایل برخی صحابه با پیشینه نه‌چندان درخشان می‌پردازد و در مقام سنجش، اعمال خیر ایشان را برتر از همه اعمال تمام امت معرفی می‌نماید (ر.ک. احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹۴).

۱. قال رسول الله (ص): «نظرت في الجنة، فرأيت أكثر أهلها الفقراء، ثم نظرت في النار، فرأيت أكثر أهلها النساء» (ابن راشد، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۰۵). قال رسول الله (ص): «دخلت الجنة فسمعت فيها خشقة بين يدي فقلت: ما هذا؟ قال: بلال. قال: فضيت فإذا أكثر أهل الجنة فقراء المهاجرين وذرائع المسلمين، ولم أر فيها أحدا أقل من الأغنياء والنساء» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۹۴).

۲. «روى الفضيل عن أبي عبد الله (ع) قال: قلت له شيء يقوله الناس إن أكثر أهل النار يوم القيامة النساء. قال: واتي ذلك وقد يتزوج الرجل في الآخرة ألفاً من نساء الدنيا في قصر من درة واحدة؟» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۸۶).

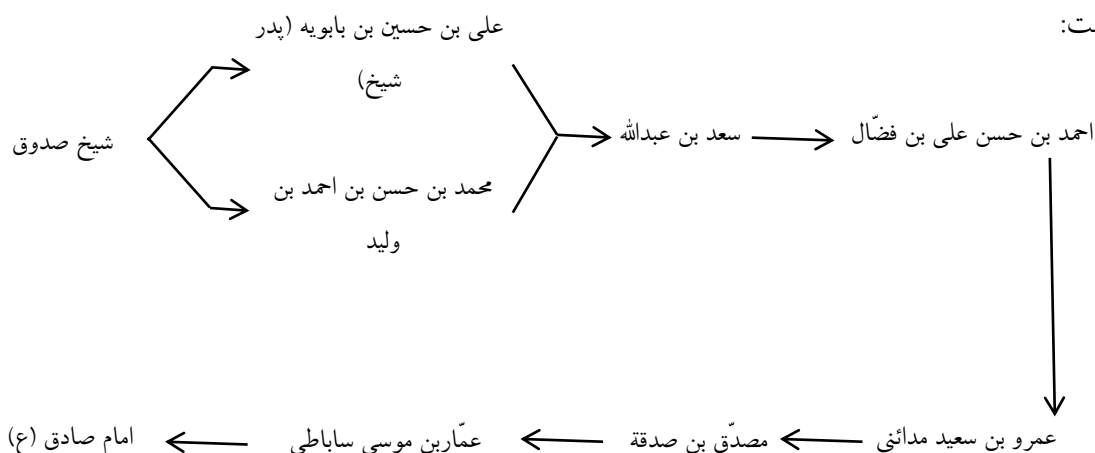
۲) آنچه به عنوان وجه مشترک اکثریت بهشتیان می‌توان از احادیث فوق دریافت کرد، آراستگی درونی و قلب سلیم و دوری از دل‌بستگی‌های غافل‌کننده دنیاست. این وجه در میان طبقه محروم جامعه بیشتر به چشم می‌خورد.

۳) احادیث در مقام اخبار نیستند؛ بلکه در مقام انذار و بیم دادن گروهی هستند که بالقوه به طغیان و یا سرگرم شدن به زخارف دنیا نزدیک‌ترند (قاری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۰۹۴/بکری، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۴۲۳). از سوی دیگر این دست از روایات، تعارضی با حدیث مورد نظر ندارند؛ زیرا همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، حدیث مزبور در مقام معرفی درجه خاصی از بهشتیان است که همان مستضعفان‌اند و بیشتر ساکنان این درجه و طبقه را در بهشت، زنان تشکیل می‌دهند.

۱-۲- بررسی سندی حدیث

اولین گام در تلاش برای فهم حدیث، اعتبارسنجی آن از طریق بررسی سندی است؛ مخصوصاً زمانی که روایات معارضی وجود داشته باشند. از این رو در آغاز، به کنکاشی سندی پیرامون روایت مورد بحث خواهیم پرداخت. شیخ صدوق این حدیث را به صورت مرسل، به نقل از عمار ساباطی از امام صادق (ع)، آورده است. سپس در مشیخه خود به سند کامل حدیث اشاره کرده، می‌فرماید: «کل ما کان فی هذا الكتاب عن عمّار بن موسی الساباطی فقد رویته عن أبی و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبدالله عن احمد بن الحسن علی بن فضال عن عمرو بن سعید المدائنی عن مصدق بن صدقة عن عمّار بن موسی الساباطی» (ابن بابویه، ج ۴، ص ۴۲۲).

بدین ترتیب طریق شیخ صدوق در نقل این روایت تا معصوم (ع) به صورت ذیل قابل نمایش است:



- **علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق):** ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه شیخ قمیین و پیشوا و فقیه ایشان در زمان خود است. (تفرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۵۲). نجاشی او را ثقه دانسته و کتاب‌هایی از جمله کتاب التوحید، کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الجنائز، کتاب الإمامة و... برای وی یاد می‌کند (نجاشی، ۱۴۳۲، ص ۲۶۱) شیخ طوسی او را فقیه، جلیل و ثقه معرفی کرده و آثار او را برشمرده است (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۱۵۷).
- **محمد بن حسن بن احمد بن ولید:** نجاشی با تعبیری همچون «شیخ القمیین»، «فقیههم»، «مقدمهم»، «وجههم»، «ثقة ثقة»، «عین»، «مسکون الیه»، «له کتب» و... وی را معرفی می‌نماید (نجاشی، ص ۳۸۳). شیخ نیز در فهرست با الفاظی همچون «جلیل‌القدر»، «عارف بالرجال» و «موثوق به» از وی یاد می‌کند (طوسی، ص ۲۳۷) ابن داود نیز در قسمت موثقین دو بار از وی نام برده است (ابن داود، ۱۳۹۲، صص ۱۶۸ و ۱۷۰).
- **سعد بن عبدالله:** سخن نجاشی درباره این راوی نیز نشانگر وثاقت و جایگاه علمی اوست. نجاشی وی را این‌گونه معرفی می‌کند: «سعد بن عبدالله بن ابی خلف الأشعری ابوالقاسم، شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها» (نجاشی، ص ۱۷۷). شیخ طوسی نیز او را جلیل‌القدر، واسع‌الأخبار، کثیر التصانیف و ثقه معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۱۳۵).
- **احمد بن حسن بن علی بن فضال:** شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) یاد می‌کند. (طوسی، ۱۴۳۰، صص ۳۸۳-۳۹۸). او که فطحی مذهب است در حدیث، ثقه شمرده شده (نجاشی، ص ۸۱) و برادرش علی بن حسن و دیگر کوفیان و قمیان از او روایت کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۶۷).
- **عمرو بن سعید مدائنی:** نجاشی وی را فرد ثقه‌ای برشمرده است که از امام رضا (ع) روایت می‌کند و افرادی همچون موسی بن جعفر بغدادی از وی نقل روایت دارند (نجاشی، ص ۲۸۷). وی فطحی مذهب است (تفرشی، ج ۳، ص ۳۳۴). شیخ طوسی نیز با وصف «الزیات» بدون مدح یا ذم فقط کتابی به او نسبت می‌دهد (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۱۸۰). شیخ علی نمازی پس از نقل سه دیدگاه متفاوت درباره شخصیت وی از جمله ثقه، موثق و ضعیف بودن، نظر نجاشی در ثقه بودن وی را می‌پذیرد (نمازی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۴۱).
- **مصدق بن صدقه:** شیخ طوسی یک‌بار وی را از اصحاب امام صادق (ع) برشمرده (طوسی، ۱۴۳۰، ص ۳۱۲) و بار دیگر از اصحاب امام جواد (ع) (پیشین، ص ۳۷۸). کشی نیز درباره او ذیل

ترجمه محمد بن سالم بن عبدالحمید می‌گوید: «انه فطحی و من اجلة العلماء و الفقهاء العدول» (طوسی، ۱۴۰۴، ص ۸۳۵؛ نیز ر.ک. تفرشی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۷۹).

• **عمار بن موسی سبابی:** نام وی در اسناد بسیاری از روایات (۲۴۰ مورد) واقع شده است، به‌غیر از سه مورد در همه موارد دیگر از امام صادق (ع) روایت نقل می‌کند (خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۷۳) نجاشی وی و دو برادرش را جزء ثقات معرفی کرده است (نجاشی، ص ۲۹۰) و شیخ طوسی کتابی بزرگ و سودمند به وی نسبت داده است (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۳۳۵). کشی به نقل از شخصی بنام «مروک» روایتی را از ابوالحسن الاول (ع) در شأن وی نقل کرده که امام فرمودند: «آئی استوهبتُ عمار السبابی من ربه فوهبه لی» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۰۸)؛ اما از طرف دیگر، این راوی مورد ذم و طعن قرار گرفته است. شیخ طوسی در استبصار می‌گوید: «ان عماراً هذا ضعیف فاسد المذهب لایعمل علی مایختص بروایت» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۷۲). فطحیه از گفتارشان بازگشتند جز گروهی از آنان از جمله عمار و یارانش (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۷). اما آنچه از عمل فقهای امامیه و بزرگان برمی‌آید این است که باوجود فساد مذهب، به دلیل وثاقتش به روایات وی عمل شده است و طبق گفته شیخ طوسی، زمانی به روایات عمار توجهی نمی‌شود که در نقل، یگانه باشد. سخن بحرالعلوم در این زمینه راهگشاست. وی پس از بررسی همه‌جانبه شخصیت عمار سبابی نزد امامیه، گرچه فطحیان را فاسد العقیده معرفی می‌نماید، ولی ایشان را در نقل حدیث، ثقه و قابل اعتماد معرفی می‌نماید که به روایاتشان اعتماد می‌شود و عالمان رجال همان‌گونه که فساد مذهبشان را روشن ساخته‌اند، بر وثاقت ایشان تأکید کرده‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۲۵).

بنابراین، تنها ایرادی که بر سند روایت وارد است متفرد بودن عمار سبابی در نقل این روایت است و اینکه برخی از رجالیان، متفردات وی را نمی‌پذیرند. در غیر این صورت سند حدیث «موثق» خواهد بود.

۲-۲- مفهوم‌شناسی واژه «مستضعف»

بررسی و تبیین واژه مستضعف که از واژگان کلیدی حدیث «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النَّسَاءُ» است، نقش بسزایی در فهم روایت ایفا خواهد نمود؛ لذا در سه حوزه لغت، قرآن و تفسیر و روایت به تبیین آن پرداخته و معنای جامعی از آن ارائه خواهیم نمود.

۲-۲-۱- مستضعف در لغت

خلیل بن احمد در تبیین این واژه چنین می‌آورد: ضعف در لغت خلاف نیرو و قوت است واستضعفته یعنی «وجدته ضعيفاً». (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۲ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۰۷). فیومی برای مستضعف دو معنا ذکر می‌کند؛ شخصی که در نگاه دیگران ضعیف دیده می‌شود و نیز کسی که دیگران وی را ضعیف ساخته‌اند (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۳). ابن منظور نیز درباره «ضعف» و «استضعاف» می‌نویسد: «يقال: تَضَعَّفْتُ و استضعفْتُ بمعنى الذى يتضعفه الناس و يتجبرون عليه فى الدنيا للفقير و رثائه الحال»: به معنای کسی که مردم وی را ضعیف می‌شمارند و فقر و بدحالی را در دنیا بر وی بار می‌سازند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۰۴).

این واژه اغلب در مقابل واژه مستکبر به کار می‌رود. مصطفوی در این باره می‌نویسد: «مستضعف به صیغه اسم مفعول مقابل واژه مستکبر است و مستکبر کسی است که عامل ضعف در شخص ناتوان است» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۳۱)؛ بنابراین مستضعف شخصی است که توسط عاملی بیرونی به ضعف کشانده شده است.

۲-۲-۲- مستضعف در قرآن و نگاه مفسران

قرآن مجید در سیزده مورد به واژه استضعاف و مشتقات آن اشاره کرده و افراد ذیل را جزء مستضعفان برشمرده است:

الف) گروهی از مسلمانان که در مکه مسلمان شدند و امکان هجرت نداشتند و از دست مشرکان سخت‌ترین شکنجه‌ها را می‌دیدند (نساء: ۴ / ۹۸-۷۵ و نیز انفال: ۸ / ۲۶). طبرسی ذیل آیه ﴿الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ...﴾ (نساء: ۴ / ۹۸) مستضعف را مردان، کودکان و زنانی معرفی می‌کند که مشرکان آن‌ها را ضعیف ساخته و به واسطه دشواری و بلد نبودن راه و نداشتن تدبیر نتوانند مهاجرت کنند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۷). علامه طباطبایی با گسترش معنای مستضعف، آن را شخصی معرفی می‌نماید که نتواند محذوری را که مبتلای بدان است دفع کند، مثل اینکه شخصی در سرزمینی قرار گرفته که اکثریت و قدرت در آنجا به دست کفار است و چون عالمی دینی نیست که معارف دین را از او بیاموزند و یا محیط کفر و ترس از شکنجه‌های طاقت‌فرسای کفار اجازه نمی‌دهد به آن معارف عمل کند و از سوی دیگر، قدرت بیرون آمدن از آنجا را به خاطر کوتاهی فکر، بیماری، نقص بدنی، فقر مالی یا موانع دیگر ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۱) و همچنین کسی معرفی می‌کند که اصلاً ذهنش منتقل به این

معنا که دینی هست و معارف دینی ثابتی وجود دارد و باید آن معارف را آموخته و مورد عمل قرار داده، نمی‌شود؛ هرچند که این شخص عنادی با حق ندارد و اگر حق به گوشش بخورد به هیچ وجه از قبول آن استکبار نمی‌ورزد» (همان، ص ۵۱).

ب) جمعی که توانایی هجرت و رفع ظلم را داشته ولی تحت سیطره ظالمان باقی مانده و هجرت نکرده‌اند (نساء / ۹۷).

ج) کودکان صغیری که در دوران جاهلیت از ارث محروم می‌شدند (نساء: ۴ / ۱۲۷).

د) مؤمنان رنج‌کشیده‌ای از قوم حضرت صالح (ع) که به پیامبر الهی ایمان آوردند و در برابر مستکبران ایستادگی کردند (اعراف: ۷ / ۷۵).

ه) قوم بنی‌اسرائیل که بر اثر ظلم قبطیان، ضعیف شده بودند و پس از هلاکت فرعون، سراسر قلمرو او را به تصرف خویش درآوردند (اعراف: ۷ / ۱۳۷، قصص: ۲۸ / ۴).

و) حضرت هارون (ع) که در غیاب موسی (ع) توسط قوم خود، به ضعف کشانده شد و از اطاعتش سر باز زدند. (اعراف: ۷ / ۱۵۰).

ز) گروهی که زمین را به ارث خواهند برد و ائمه آنجا خواهند گشت (قصص: ۲۸ / ۵).

ح) جمعیتی که همتای مستکبران و در عذاب با آنان شریک‌اند (سبا: ۲۴ / ۳۱-۳۳).

با دقت در آیات فوق نکاتی چند رخ می‌نماید: نخست آنکه استضعاف به گونه‌های مختلفی همچون استضعاف فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه بروز می‌نماید. نکته دیگر آنکه با در نظر گرفتن مصادیق قرآنی این واژه، می‌توان آن را این‌گونه تعریف نمود: مستضعف کسی است که بر اثر ظلم دیگران ناتوان گردیده است؛ خواه توان رفع ظلم را داشته باشد (که نزد خدا معذور نیست) و خواه توان رفع ظلم را نداشته باشد (که عذرش نزد خداوند مقبول است). به نظر می‌رسد آن دسته از مستضعفانی که توسط جامعه به انزوا کشانده شده‌اند و امکان رفع ظلم از آن‌ها گرفته شده است، تطابق بیشتری با حدیث مورد بحث دارند؛ زیرا زنان به واسطه جایگاه اجتماعی و خصوصیات جسمی خاصی که دارند، کمتر توانایی تغییر شرایط اجتماعی نامطلوب را دارند.

۲-۲-۳- مستضعف در روایات

این واژه در روایات در معانی مختلفی به کار رفته است که البته وجه مشترکی میان آن‌ها می‌توان یافت:

دسته اول: روایاتی که مستضعف را شخصی می‌دانند که حجت و دلیل و برهان به وی نرسیده است و وسیله تشخیص ندارد. امیرالمؤمنین (ع) در تعریفی سلبی، کسی که حجت بر او تمام شده و با قلب و گوش خود، دین را دریافت کرده، مستضعف در دین نمی‌داند: «وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْأَسْتِضْعَافِ عَلَيَّ مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَ وَعَاَهَا قَلْبُهُ» (شریف رضی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). زراره می‌گوید از امام باقر (ع) درباره مستضعف پرسیدم، فرمود: او کسی است که راهی به کفر ندارد که کافر شود و راهی به ایمان نیابد (تا مؤمن گردد)؛ نه می‌تواند مؤمن شود نه کافر؛ آن‌ها همان کودکان‌اند و هر مرد و زنی که عقل آن‌ها مثل کودکان است، قلم (تکلیف) از آن‌ها برداشته شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۷۹). نیز در سخنی از امام موسی کاظم (ع) آمده است: «ضعیف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده است و اختلاف (در دین) را نشناخته است؛ پس زمانی که اختلاف را شناخت مستضعف نیست» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۸۴؛ نیز قریب به این مضمون از امام صادق (ع) ر.ک. برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۷).

دسته دوم: روایاتی که منظور از مستضعف را شخصی معرفی می‌کنند که حقتش به ستم از او گرفته شده و محروم‌ش ساخته‌اند. از جمله روایتی از رسول خدا (ص) خطاب به بنی هاشم که خبر استضعاف آنها را پس از رحلت خود می‌دهد (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۳). نیز در روایات به کسی که حقتش از لحاظ اجتماعی و معیشتی پایمال شده و محتاج دیگران شده است، مستضعف گفته‌اند. امام صادق (ع) در حدیثی به ابی بصیر می‌فرمایند: «هیچ مردی نیست که بر مسکین مستضعفی بخشش نماید و آن مسکین در آن ساعت برایش دعا نماید، مگر اینکه مورد اجابت واقع شود» (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۱۴۴). نیز فرد خدمتگزاری که فقط آنچه به وی گفته می‌شود، انجام می‌دهد و غیر آن چیزی نداند، مستضعف خوانده شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۰۲).

دسته سوم: روایاتی که مستضعف را کسی می‌دانند که توانایی کاری را ندارد. سیوطی افراد کهن سال، پیرزنان، کودکان و بردگان را جزء این دسته از مستضعفین برمی‌شمارد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۷) و مسلم با توسعه معنایی آن، هر شخصی که توانایی جسمی و دینی اندکی دارد را مستضعف می‌داند (همان‌جا). در روایات امامیه حتی افراد غیر مستعد نیز گونه‌ای از مستضعفین معرفی شده‌اند. در حدیثی از امام صادق (ع) مستضعف شخصی معرفی شده که نتواند یک سوره از قرآن را درست فراگیرد و خلقتش به گونه‌ای بوده که استعداد خوب فراگرفتن را ندارد (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹).

۲-۳- بررسی دلالت حدیث با استفاده از اعراب کلمات

بر اساس اعراب مختلفی که واژه «النساء» در روایت مزبور می‌تواند به خود گیرد، دلالت نیز متغیر خواهد کرد و در معنای جمله اثر می‌گذارد.

۲-۳-۱- احتمال نخست: بدل یا مفعول به

نقش نحوی «النساء» در عبارت «اکثر اهل الجنة من المستضعفين النساء» بدل یا مفعول به برای فعل محذوف باشد که در صورت اول، مجرور و در صورت دوم، منصوب خواهد بود. در این صورت مفهوم عبارت، آن است که اکثر اهل بهشت را مستضعفین تشکیل می‌دهند که جزئی از آنها، زنان خواهند بود (بنا بر بدل بعض از کل بودن «نساء») و یا اینکه اکثر اهل بهشت را مستضعفین تشکیل می‌دهند و منظور از مستضعفین، زنان خواهد بود (بنا بر مفعول به بودن «نساء» برای فعل «یعنی» محذوف). در ارزیابی این دیدگاه، توجه به نکات زیر ضروری است:

نخست اینکه باور به این سخن که اکثر اهل بهشت را مستضعفین تشکیل می‌دهند، هیچ پشتوانه عقلی و نقلی ندارد؛ زیرا عده زیادی در هر عصر و زمان مشمول واژه مستضعف نخواهند شد؛ تا چه رسد به اینکه اکثر اهل بهشت را نیز تشکیل دهند. قرآن کریم نیز به صراحت، عده بسیاری از مستضعفان را به دلیل عدم هجرت و عدم رفع ظلم، مشمول عذاب می‌شمارد (نساء: ۹۷/۴) و فقط عده‌ای از ایشان را استثنا نموده و وعده بخشش داده است و می‌فرماید: «کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند درحالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)) گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [= فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند» (نساء: ۹۷/۴)؛ و در ادامه می‌فرماید: «مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعف‌اند)؛ نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند» (نساء: ۹۸/۴).

حال چگونه می‌توان پذیرفت گروهی که خداوند به شدت ایشان را توبیخ نموده و وعده عذاب داده و فقط گروهی از آنان را با شرایطی خاص مستثنی نموده را اکثریت اهل بهشت دانست؟! به فرض اینکه بپذیریم اکثر اهل بهشت مستضعفان هستند، ذکر کلمه نساء پس از آن بی‌معنی و یا این که توضیحی اضافی خواهد بود؛ زیرا معنای حدیث این‌گونه خواهد شد که

بیشتر اهل بهشت را مستضعفان تشکیل می‌دهند که گروهی از آنان را زنان و گروهی از آنان را مردان تشکیل می‌دهند. در این حالت نیازی به ذکر کلمه نساء نبود.

نکته دوم آنکه در برخی از روایات بیان شده که مؤمنان، خوف نزول به درجه و منزلگاه مستضعفان را دارند^۱. این مطلب نشانگر آن است که درجه مستضعفان حتی از مؤمنان گناهکار نیز پایین‌تر است؛ پس چگونه متصور است که بیشتر اهل بهشت را این دسته تشکیل دهند؟! نکته سوم آنکه این مطلب که اکثر بهشتیان را زنان مستضعفین تشکیل دهد، مخالف با روایات بسیاری است که در کتب روایی معتبر شیعه و سنی وارد شده است. جز آنچه در ابتدای مقاله بدان اشاره رفت، به دو مورد دیگر اشاره می‌کنیم:

الف) «ابوصیر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که رسول خدا (ص) زنان را مخاطب قرار داده و فرمود: ای گروه زنان، صدقه دهید گرچه از زیور خود یا نیم‌خرمایی باشد؛ زیرا بیشتر شما هیزم دوزخید. شما بسیار لعن و نفرین بر زبان دارید و معاشرت را نادیده می‌انگارید. زنی گفت: ای رسول خدا، آیا ما مادران و شیردهنده کودکان نیستیم؟ آیا دختران همراه و خواهران مهربان از ما نیستند؟ آنگاه فرمود: شما باردار، زاینده، شیردهنده و مهربانید؛ اگر رفتار بدتان با شوهران نبود، هیچ نمازگزاری از شما به آتش نمی‌افتاد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۱۴).

ب) زنی نزد پیامبر (ص) آمد تا از ایشان سؤال کند و همراه او دو کودک بود. پیامبر به وی سه خرما داد. زن هم به هر یک، خرمایی داد. آنگاه یکی از دو کودک گریه کرد. مادر خرمای سوم را دو نیمه کرد و به هر یک داد. آنگاه رسول خدا فرمود: «مادرانی که کودکان را حمل می‌کنند و به آنان مهر می‌ورزند، اگر نبود آنچه با شوهران رفتار می‌کنند، نمازگزاران آنها وارد بهشت می‌شدند» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۲). احادیثی از این دست، در مصادر اهل سنت بسیار به چشم می‌خورد (ر.ک. صنعانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۰۳ / مسلم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۷۴).

۲-۳-۲- احتمال دوم: موصوف و صفت

برخی در ترجمه‌ای که از حدیث مزبور ارائه داده‌اند، به اشتباه کلمه «المستضعف» و «النساء» را به صورت موصوف و صفت ترجمه کرده‌اند و عباراتی را به ترجمه افزوده‌اند که از حدیث

۱. در روایت آمده است: «ایوب بن حر می‌گوید: در حالی که ما نزد امام صادق (ع) بودیم، مردی به امام (ع) گفت: فدایت گردم ما می‌ترسیم که به خاطر گناهانمان به درجه مستضعفین تنزل پیدا کنیم. امام (ع) فرمودند: نه! به خدا قسم، خداوند هرگز چنین کاری را با شما نمی‌کند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۸۳).

برداشت نمی‌شود. ترجمه ایشان بدین صورت است: «بیشتر جمعیت بهشت از زنان مستضعف‌اند؛ خداوند عزوجل بر نارسایی اندیشه و کوتاهی فکری آنان آگاه است و از این جهت، بر ایشان رحم نموده است» (غفاری، ج ۵، ص ۱۳۴)؛ اما دو کلمه «المستضعفین» و «النساء» از لحاظ جنس با یکدیگر تطابق ندارند، آن‌گونه که در شرایط موصوف و صفت لحاظ می‌گردد. به علاوه کلمه «المستضعف» قبل از «النساء» ذکر شده است و برای تشکیل موصوف و صفت در عبارت مطابق ترجمه مذکور، عبارت «النساء المستضعفات» لازم بود. اشکال دیگر این ترجمه، آن است که عبارت «نارسایی اندیشه و کوتاهی فکر» به هیچ‌عنوان مستفاد از اصل حدیث نیست و برداشت شخصی مترجم است.

۳-۳-۲- احتمال سوم: مبتدا و خبر

کلمه «النساء» در عبارت «اکثر اهل الجنة من المستضعفین النساء» خبر برای مبتدای «اکثر» باشد. این ترکیب از هر لحاظ چه لفظی و چه معنایی، درست‌ترین ترکیب به نظر می‌رسد و ایرادی بر آن مترتب نیست. مجلسی اول نیز در شرح این حدیث به این نکته توجه نموده و کلمه «النساء» را خبر برای اکثر گرفته، و سپس در ادامه، به ضعف عقلی ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «اکثر ضعفاء العقول الذین یدخلون الجنة فلاینافی آن یدخل اکثرهن النار» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۱۶). البته قسمت دوم سخن مجلسی قابل تأمل است؛ زیرا همان‌گونه که از بررسی آیات و روایات در این زمینه بدست می‌آید، مستضعف بر گروه‌های مختلفی اطلاق می‌شود که فقط یک دسته از ایشان، افراد ضعیف‌العقل هستند و حدیث مورد بحث، گویا اشاره به مصادیق دیگری از مستضعفان دارد که به دلیل شرایط اجتماعی خاص، توان رفع ظلم و ترک محیط انباشته از ظلم را ندارند. از مصادیق بارز این افراد، آسیه است که قرآن از وی تجلیل می‌کند. او توسط فرعون به ضعف کشیده شده و از خداوند، طلب رهایی از ظلم شوهرش را داشت (تحریم: ۱۱ / ۶۶). حال چگونه می‌توان پذیرفت که خداوند اسوه‌ای ضعیف‌العقل را به جهانیان معرفی نماید (ر.ک. تحریم: ۱۱ / ۶۶).

چنانکه پیش از این نشان داده شد در احادیث بسیاری چه در منابع اهل سنت و چه در منابع شیعه اکثر اهل جهنم و یا برعکس اکثر اهل بهشت، زنان معرفی شده‌اند. ولی آنچه از فرهنگ قرآن برداشت می‌شود این است که آنچه معیار ثواب و عقاب است تقواست و مذکر و مؤنث بودن در آن دخیل نیست (نحل: ۱۶ / ۹۷). بی‌شک، زن و مرد تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست‌های اجتماعی متفاوت‌اند و هر کاری از کسی ساخته است

ولی هیچ‌یک از این‌ها دلیلی بر تفاوت شخصیت انسانی آن‌ها و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست و از این نظر هر دو کاملاً برابرند. معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آن‌ها حکومت می‌کند، یک معیار بیش نیست و آن ایمان، عمل صالح و تقواست که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۱).

با توجه به جایگاه الهی یکسان مرد و زن، می‌توان دریافت که ضعف موجود در حدیث شریف، ضعف ذاتی، فکری یا فطری در زنان نیست تا مثلاً خداوند به‌واسطه آن متنی بر زنان بگذارد و بهشت را به ایشان ارزانی دارد؛ بلکه ضعفی اجتماعی و محیطی است که از سوی قشری مستکبر بر ایشان تحمیل شده است و این ضعیف شمرده‌شدگان به‌واسطه خصوصیات جسمی و یا جایگاه اجتماعی ویژه، توان دفع آن را ندارند و در نتیجه در طول تاریخ، بیشترین رنج‌دیدگان و مستضعفان را تشکیل داده‌اند و خداوند نیز به آنان، وعده بخشش و آمرزش داده است. درک این معنا با توجه به فضای حاکم بر اجتماع زنان در زمان امام صادق (ع)، می‌تواند بیانگر این معنا باشد که چون این گروه از زنان در موقعیتی قرار می‌گیرند که امکان خلاصی از ظلم را ندارند و راه‌حلی جز تحمل ندارند، مورد رحمت الهی واقع خواهند شد.

نتیجه‌گیری

نتایج بحث را به‌صورت زیر می‌توان جمع‌بندی و ارائه کرد:

(۱) حدیث مذکور به دلیل حضور عمار ساباطی در سلسله سند، روایتی موثق به شمار می‌رود؛ بدان دلیل که فردی فطحی مذهب بوده است. البته در بسیاری از موارد، جامعان روایی امامیه به مرویات او اعتماد کرده‌اند.

(۲) منظور از واژه «مستضعف» کسی است که دلیل و برهانی از دین و آیین صحیح به او نرسیده است. حتی کسی که چنین دلیل و برهانی بدو رسیده ولی فضای اجتماعی حاکم، اجازه ترک محیط و هجرت به مکانی دیگر را فراهم نکرده، مستضعف تلقی شده است.

(۳) با توجه به معنای واژه‌ها و ترکیب نحوی آن‌ها، مفهوم حدیث بیانگر این است که مستضعفین، نه به خاطر ضعف و نقصی که در خلقت دارند و یا ناتوان از کسب و دریافت راه‌های کمال‌اند، بلکه به دلیل اینکه مورد ظلم واقع می‌شوند و توان دفع آن را ندارند، نزد خداوند معذورند و مورد رحمت واقع خواهند شد.

(۴) روایت حاکی از آن است که بیشتر بهشتیان مستضعف را زنان تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، بخش عمده مستضعفانی که وارد بهشت می‌شوند، زنان هستند.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن ابی جمهور الإحسانی، محمد بن زکریا؛ *عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة*؛ قم: سیدالشهدا، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی بن بابویه؛ *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*؛ ج ۲، قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۴. —؛ *عیون اخبار الرضا (ع)*؛ ترجمه: علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۵. —؛ *معانی الاخبار*؛ ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۲، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۶. —؛ *من لایحضره الفقیه*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن حسام‌الدین الهندی؛ *کنز العمال فی السنن و الاقوال و الافعال*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۸. —؛ *فضائل الصحابه*؛ بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق.
۹. ابن داود، تقی‌الدین حسن بن علی؛ *رجال*؛ به کوشش محمداصداق بحر العلوم، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ق.
۱۰. ابن راشد، معمر؛ *الجامع*؛ ج ۲، پاکستان: نشر مجلس علمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. ابن قتیبه‌الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم؛ *تأویل مختلف الحدیث*، بیروت: به کوشش اسماعیل السعدی، بی تا.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ به کوشش جمال‌الدین میردامادی، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. احمد بن حنبل؛ *المسند*؛ بیروت: انتشارات دارصادر، به کوشش عبدالرحمن الأعظمی، بی تا.
۱۴. بحر العلوم، مهدی؛ *الفوائد الرجالیه*؛ تهران: انتشارات مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ به کوشش جلال‌الدین محدث، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. بکری، محمدعلی بن محمد؛ *دلیل الفاتحین لطریق ریاض الصالحین*؛ بیروت: نشر دارالمعرفه، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. پیروفر، سهیلا؛ «بررسی سندی و متنی حدیث الناجی من الرجال قلیل و من النساء اکثر»؛ مجله حدیث پژوهی کاشان: ش ۱۱، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. تفرشی، مصطفی بن الحسین؛ *نقد الرجال*؛ قم: موسسه آل‌البتیة الاحیاء التراث، ۱۳۷۶ ش.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ لبنان: انتشارات دارالمعرفه، بی تا.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*؛ قم: موسسه آل‌البتیة، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ *قرب الاسناد*؛ قم: موسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ ج ۵، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات لالفاظ القرآن*؛ بیروت: انتشارات دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین؛ *الدر المنثور فی التفسیر الماثور*؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. شریف رضی؛ *نهج البلاغه*؛ ترجمه: محمد دشتی، قم: ناشر مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. صنعانی، عبدالرزاق؛ *المصنف*؛ بی تا، بی نا، بی تا.
۲۷. طباطبایی بروجردی، حسین؛ *جامع احادیث الشیعه*؛ قم: انتشارات المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ ق.

۲۸. طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طباطبایی، سید کاظم؛ «آیا بیشتر بهشتیان ناخوردانند؟»؛ مشهد: فصلنامه مطالعات اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. طبرسی، حسن بن فضل؛ *مکارم الاخلاق*؛ ج ۴، قم: ناشر شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ *ترجمه مجمع البیان*؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۳۲. طحاوی، احمد بن محمد؛ *مشکل الآثار*؛ حیدرآباد (هند): دکن، ۱۳۳۳ ق.
۳۳. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین و مطلع النیرین*؛ به کوشش حسینی اشکوری، ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *اختیار معرفة الرجال*؛ به کوشش مهدی رجائی، قم: موسسه آل البيت؛ ۱۴۰۴ ق.
۳۵. —؛ *الاستبصار*؛ به کوشش موسوی خراسان، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۶. —؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. —؛ *الرجال*؛ به کوشش جواد قیومی، ج ۵، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۳۸. —؛ *الفهرست*؛ به کوشش جواد قیومی، ج ۳، قم: موسسه النشر الفقاهة، ۱۴۲۹ ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. فیض کاشانی، مرتضی؛ *الوافی*؛ اصفهان: انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. فیومی، احمد بن محمد؛ *المصباح المنیر*؛ بیروت: نشر المكتبة العلمیه، بی تا.
۴۲. قاری، علی بن محمد، *مرقاہ المفاتیح*، بیروت، نشر دارالفکر، ۱۴۲۲ ق.
۴۳. القضاعی، محمد بن سلام؛ *مسندالشهاب*؛ بیروت: نشر حمیدی عبدالمجید السلفی، ۱۹۸۵ م.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ قم: انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۴۵. مجلسی، محمدتقی؛ *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، انتشارات کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. مسلم بن حجاج، ابو الحسین؛ *الجامع الصحیح*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۷. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن*؛ تهران: نشر وزارت فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۸. مناوی، زین الدین محمد؛ *فیض القدير*؛ مصر: نشر دارالمکتبه التجاریه الکبری، ۱۳۵۶ ق.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۵۰. نمازی، شاهرودی، علی؛ *مستدرک علم الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۵۱. نوری، حسین؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ قم: تحقیق موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.